

مردم سالاری دینی در ایران و ظرفیت الگوسازی آن در کشورهای اسلامی منطقه

* سید مرتضی هزاره‌ای

** محدثه حیدری

چکیده

سؤال اصلی این مقاله این است که آیا نظریه مردم‌سالاری دینی به لحاظ تئوریک و رویکرد عمل‌گرایانه از ظرفیت الگوسازی در آینده کشورهای اسلامی - عربی منطقه برخوردار است؟ مقاله حاضر براساس چارچوب نظری سازه‌نگاری درصدد یافتن پاسخ است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مردم‌سالاری دینی با توجه به مبانی تئوریک و تاریخی خود و تجربه کاربست آن در ایران، به عنوان راه حلی دموکراتیک و مبتنی بر اسلام، ظرفیت‌های لازم برای نظام‌سازی سیاسی آینده در کشورهای منطقه را دارد.

واژگان کلیدی

مردم سالاری، الگوسازی، خاورمیانه، بیداری اسلامی، اسلام سیاسی.

sm.hazavei@yahoo.com

mohaddese.Heidari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۸/۲۳

*. استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل.

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۰۲

مقدمه

تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از دسامبر ۲۰۱۰ میلادی با خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس آغاز شد و با سرنگونی حکومت‌های عربی در تونس، مصر، لیبی و یمن ادامه یافت و اکنون در جهان عرب و کشورهای اسلامی همچون اردن، بحرین و شرق عربستان و اخیراً کویت در جریان است. این تحولات، کانون توجه تحلیلگران و پژوهشگران عرصه سیاست بین‌الملل و مسائل منطقه قرار گرفته است و با توجه به روند شکل‌گیری، استمرار و نتایج آن، سؤالات فراوانی را برانگیخته است. از سوی دیگر، شباهت‌های فراوان در ماهیت مردمی، ضد استبدادی، ضد آمریکایی - اسرائیلی و از همه مهم‌تر اسلام‌گرایانه این رخدادها با انقلاب اسلامی ایران، سبب شده است اندیشه‌ورزان حوزه سیاست بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه در پی درک صحیح و واقع‌بینانه از ریشه‌های تاریخی - اجتماعی این تحولات و نحوه اثرپذیری آنها از گفتمان انقلاب اسلامی باشند.

از منظر آینده‌پژوهی نیز شناخت افق تصور مردم مسلمان این کشورها از اسلام سیاسی و الگوی ایرانی انقلاب و نظام‌سازی سیاسی برای ترسیم وضعیت آینده این کشورها از یک سو و توجه به ظرفیت‌های تجربه مردم‌سالاری در ایران برای تکامل جنبش بیداری اسلامی در منطقه از سوی دیگر اهمیت دارد. به عبارت دیگر، پیش‌بینی آینده تحولات این کشورها بر اساس ظرفیت‌های مردم‌سالاری برای الگودهی به سامان سیاسی در پس این رخدادها موضوع مقاله حاضر است.

بر اساس منطق آینده‌پژوهی که روش ساختاری تفکر درباره آینده و برنامه‌ریزی برای آن است، شناسایی آینده حتی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب در کشورهای در معرض این تحولات و جنبش‌ها ضروری است.

سؤال اصلی مقاله این است که آیا مردم‌سالاری دینی به لحاظ مبانی تئوریک و تجربه کاربست آن در ایران معاصر ظرفیت لازم را برای الگودهی به منظور ترسیم آینده کشورهای منطقه دارد؟

مقاله با استفاده از چارچوب نظری سازه‌انگاری به عنوان نظریه‌ای نوین که بر نقش فرهنگ در شکل‌گیری و تکوین هویت و منافع کشورها تأکید می‌ورزد، درصدد پاسخ به سؤال

مطرح شده است. فرضیه مقاله این است که مردم سالاری دینی به لحاظ تئوریک و با توجه به تجربه‌های کارآمد کاربست آن در ایران معاصر از ظرفیت‌های لازم برای تبدیل شدن به راه حل دمکراتیک و مبتنی بر اسلام سیاسی برای نظام‌سازی سیاسی در آینده کشورهای منطقه برخوردار است.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله نظریه سازه‌نگاری است. این نظریه، از نظریات مهم در دهه اخیر در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که فهم نوینی از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی ارائه می‌دهد. اگرچه هستی‌شناسی در مباحث سازه‌نگاران اهمیت ویژه‌ای دارد، آنان کم و بیش به مباحث معرفت‌شناسی نیز توجه داشته‌اند. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۲۴) از ویژگی‌های نظریه سازه‌نگاری به لحاظ هستی‌شناسی، تأکید بر نقش عوامل فکری در تکوین رخداد‌های سیاسی است و همین دلیل، آنان را در برابر مادی‌گرایی حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. «آدلر» که از نظریه‌پردازان سازه‌نگار است، همزمان به ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی توجه دارد. از نظر او، سازه‌نگاری دیدگاهی است که به ما کمک می‌کند تا دریابیم که جهان مادی چگونه بر اثر کنش و تعامل انسانی، وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی شکل می‌گیرد. (Adler, 1997: 323)

از نظر سازه‌نگاران اگرچه توانمندی‌های مادی مهم هستند، می‌توان به شکلی «فرهنگی‌تر» درباره «ساختار» اندیشید و به جای تصویر بدبینانه ناشی از تمرکز بر قدرت، با تأکید بر بعد فرهنگی ساختار به امکانات جدید برای تغییر دست یافت. (Wendt, 2000: 80 – 165)

از سوی دیگر، سازه‌نگاری از طریق رهیافت سیاست هویت، تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الذهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد. از منظر این نظریه، هویت، بالقوه بخشی از رویه‌های قوام‌بخش کشورهاست و فرهنگ به عنوان یک نظام بین‌الذهانی در شکل‌گیری و تکوین هویت و منافع کشورها نقش مهمی دارد و ساختارهای هنجاری و ایده‌ها نقش تأسیسی و تکوینی در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل دارند. از دیدگاه سازه‌نگاری، تنها متغیرهای هنجاری

بین‌المللی نیستند که در هویت‌سازی مؤثرند، بلکه متغیرهای داخلی همچون فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی، جهان‌بینی و ... نیز در هویت‌سازی اثرگذارند؛ بر این اساس، هویت‌ها از طریق تعامل اجتماعی شکل می‌گیرند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۶۴) با توجه به ویژگی‌های سازه‌انگاری که به اختصار به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد این نظریه توان تحلیلی مناسبی برای موضوع مقاله دارد.

توضیح اینکه، مردم‌سالاری دینی برخاسته از گفتمان انقلاب اسلامی، بازیگری اجتماعی است که هویت و منافعش در فرایند تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، این ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای در دو سطح ملی و بین‌المللی است که به هویت اجتماعی جمهوری اسلامی معنا می‌بخشد و در واقع، همین ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگی و هنجاری خاص جامعه ایران است که به منافع، اهداف و رفتار جمهوری اسلامی (در داخل و خارج) شکل می‌دهد. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۹ - ۵۷)

از منظر سازه‌انگاری هویت ملی در جمهوری اسلامی برگرفته از انگاره مردم‌سالاری دینی است و این امر، شکل‌گیری مدل جدید دموکراسی مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه عربی - اسلامی را امکان‌پذیر می‌کند. از این رو، وقوع انقلاب اسلامی به عنوان هدفی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی مبتنی بر این هویت ملی، موجد وضعیتی جدید در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی ایران است و ظرفیت قابل توجهی برای اثرگذاری و الگوسازی در تحولات اخیر منطقه و ترسیم آینده جدید در این کشورها دارد.

در واقع، مردم‌سالاری دینی بر محور الگوی صدور انقلاب به اشاعه عملی تئوری حکومت اسلامی در جهان و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته است که در چارچوب نظریه سازه‌انگاری توضیح داده می‌شود.

از سوی دیگر، از منظر سازه‌انگاری، قوام‌بخشی متقابل ساختار - کارگزار بر بازتولید ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای، با یک بازیگر در عرصه بین‌المللی، اثر می‌گذارد و از این رهگذر، جمهوری اسلامی با انگاره تلفیقی مشروطیت دینی و مقبولیت مردمی به عنوان یک بدیل برای دموکراسی‌های صرفاً مردم‌نهاد، در بازتولید مشروعیت دموکراسی اسلامی مبتنی بر اسلام سیاسی در کشورهای عربی - اسلامی مؤثر است.

بنابراین، بر اساس نظریه سازه‌انگاری، ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، نقش مهمی در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل دارند. در این باره با توجه به اینکه رهایی از سلطه بیگانگان و کسب جایگاه برابر در نظام بین‌الملل یکی از انگیزه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی در عرصه سیاست خارجی تلقی می‌شود، سازه‌انگاری چارچوب مناسبی برای تحلیل ظرفیت‌الگودهی مردم‌سالاری دینی، برگرفته از گفتمان انقلاب اسلامی است.

مفاهیم

در این مقاله، روابط میان برخی مفاهیم را در اثرگذاری و اثرپذیری متقابل آنها بررسی می‌کنیم. در حقیقت، کشف روابط منظم میان این مفاهیم در عرصه تحولات منطقه و جایگاه نظری، تاریخی و کارکردگرایانه آنها در گفتمان انقلاب اسلامی و الگوی حکومتی ایران (مردم‌سالاری دینی)، موضوع اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد. از این نظر، تبیینی دقیق از مفاهیم مورد نظر ضرورت دارد. در این بخش به تبیین و تعریف سه مفهوم اساسی در مقاله می‌پردازیم:

۱. مردم‌سالاری دینی

اگر مردم‌سالاری را دقیقاً معادل فارسی دموکراسی فرض کنیم، باید بدانیم که مفهوم دموکراسی همانند سایر مفاهیم و الگوهای حکومت در بستر زمان، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ کارکردها دستخوش تغییر و تحول بسیار گردیده است و تنوع دیدگاه‌ها و الگوها خودبه‌خود به پیدایش تفسیرهای متعدد و متنوعی از دموکراسی منجر شده است که به گفته «کارل کوهن» نوعی بی‌بندوباری لفظی، آشفتگی فکری و حتی کمی فریبکاری عمدی را در بحث دموکراسی نتیجه داده است. (کوهن، ۱۳۷۲: ۱۴)

با توجه به تنوع معنایی که مردم‌سالاری در بستر زمان یافته است و تأثیری که این تحول در ارزیابی از مردم‌سالار بودن یک حکومت دارد، لازم است به اختصار به گونه‌شناسی معنایی از مفهوم مردم‌سالاری بپردازیم. این گونه‌شناسی بر دو محور اصلی قرار دارد که عبارتند از:

یکم: نقش مردم در مشروعیت قدرت سیاسی؛

دوم: نقش مردم در نظارت بر قدرت سیاسی.

درباره نقش مردم در مشروعیت حکومت، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در یک جمع‌بندی به سه دیدگاه کلی تقسیم می‌شود:

دیدگاه اول: بر اساس این دیدگاه، مشروعیت و مقبولیت، رابطه این‌همانی دارند و مبنایی جز انتخاب برای آن وجود ندارد. این دیدگاه، همان مفهوم لیبرال دموکراسی در غرب است که از پایگاه اومانیسیم به آن پرداخته شده است. «جان لاک» گفته است:

هرگاه تعدادی از انسان‌ها، اجتماعی را مبتنی بر رضایت شکل دهند و قدرتی را استوار سازند که بر بنیاد خواست اکثریت بنا شده باشد... لازم است همگان در جهتی حرکت کنند که آن نیروی بزرگ‌تر یعنی رضایت اکثریت، آن را هدایت می‌کند. (همان: ۱۱۲)

دیدگاه دوم: در این دیدگاه که نقطه مقابل دیدگاه اول است، مشروعیت‌سازی از حیثه قدرت مردم خارج می‌شود و اراده شخص یا گروهی خاص و یا کانونی ماورایی، منبع مشروعیت حکومت تلقی می‌شود که وظیفه مردم، کشف صاحبان قدرت مشروع و منصوب و اطاعت از آنهاست. (افتخاری، ۱۳۸۶: ۲) در این دیدگاه، مشروعیت از مقبولیت تفکیک شده است و مردم صرفاً در مقبولیت نقش دارند و نه مشروعیت. حکومت‌های پادشاهی منتسب به اراده خدا و حکومت سلطنتی کشیش در قرون وسطا نمونه‌هایی از حکومت، برابر با این دیدگاه هستند.

دیدگاه سوم: بر اساس این دیدگاه که میانه دو دیدگاه گفته‌شده قرار دارد، از انتخاب مردم به مثابه عامل مؤثر در مشروعیت یاد می‌شود و نه تنها عامل. بنابراین، عوامل دیگری نیز در مشروعیت حکومت نقش دارند. از این‌رو، نه نقش مردم در مشروعیت به کلی منتفی است و نه مطلق؛ بلکه در واقع، انتخاب مردم در چارچوب شکل می‌گیرد و شاید بتوان از این دیدگاه به انتخاب در چارچوب نیز تعبیر کرد.

پس از آشنایی مختصر با این سه دیدگاه می‌توان گفت: نظریه مردم‌سالاری دینی که برگرفته از گفتمان انقلاب اسلامی ایران است، از جهت مشروعیت مصداقی از دیدگاه سوم می‌باشد که در اندیشه سیاسی اسلام، به‌ویژه مکتب سیاسی امام خمینی علیه السلام به صورت مبسوط تبیین شده است.

در زمینه مبحث اصلی و محوری دوم یعنی نقش مردم در نظارت بر قدرت سیاسی نیز دیدگاه‌های متنوع و مختلفی ارائه شده است که به طور کلی در سه دیدگاه حمایت، نظارت و رضایت قابل بررسی است. توضیح اینکه، در دیدگاه اول، مردم صرفاً نقش حمایت از قدرت را دارند و رابطه میان حکومت و مردم رابطه‌ای یک‌سویه است و مردم موظف به پذیرش و اطاعت صرف از قدرت حاکم هستند. به تعبیر «دانت» وظیفه حاکم، به قاعده در آوردن دیگران و وظیفه دیگران (مردم) هم تسلیم شدن و اطاعت است. (همان: ۶۴)

بر اساس دیدگاه دوم (نظارت)، مردم علاوه بر حمایت، وظیفه دیگری در ارتباط با حکومت دارند که نظارت بر عملکرد حاکمان است و با هدف صیانت قدرت از فساد صورت می‌پذیرد و در واقع، نظارت مردم بهترین وسیله برای حفظ حکومت از خطرات و مفاسد است. ابزارهایی نوین همچون ساختار حزبی، انتخابات، رفراندوم، مطبوعات و رسانه‌های آزاد در این نظارت به کار می‌روند.

اما دیدگاه سوم در این زمینه مبتنی بر رضایت است و به نوعی، عالی‌ترین سطح رابطه میان قدرت و مردم یا حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است. بر اساس این دیدگاه، مردم تا زمانی که حاکمیت را در عمل، در مدار مصوب و چارچوب مقرر احساس کنند، مکلف به پذیرش و اطاعت از آن هستند. کوهن در این زمینه تأکید دارد:

رضای خاطر، لازمه دموکراسی است و بدون آن، وجود دموکراسی ناممکن است و البته رضایت برای دموکراسی کافی نیست، اما شرط لازم آن است. (کوهن، ۱۳۷۲: ۶۱)

اگر مجموع دیدگاه‌های سه‌گانه مشروعیت‌ساز و دیدگاه سه‌گانه تفسیر از نقش مردم در حکومت را (بر اساس آنچه گفته شد) در نظر بگیریم، به یک سنخ‌شناسی از مردم‌سالاری می‌توان دست یافت که عبارتند از:

الف) مردم‌سالاری لیبرال: مبتنی بر نقش مردم و با هدف کسب رضایت آنان؛

ب) مردم‌سالاری دینی: مبتنی بر رأی مردم در چارچوب شرع و با هدف رعایت اصول

شرع و کسب رضایت آنان؛

ج) مردم‌داری: مبتنی بر مشروعیت فرا مردمی با هدف کسب رضایت مردم؛
د) مردم‌خواهی: مبتنی نبودن حکومت بر مردم در حوزه مشروعیت‌آفرینی و با هدف
استمرار حاکمیت با نظارت مردم؛

ه) مردم‌یاری: مبتنی نبودن حکومت حتی به نقش نظارتی مردم و اینکه مردم صرفاً
مکلف به تبعیت هستند.

نتیجه اینکه مردم‌سالاری دینی، حکومتی است که در آن، حجیت و اعتبار رأی مردم
مسلمان، آگاه و آزاد به عنوان عامل مؤثر در مشروعیت‌بخشی به حکومت دینی است و نیز با
ساختارهایی متضمن نظارت مردم بر رفتار حاکمان (به دو شکل نظارت از درون و بیرون)
استقرار و استمرار می‌یابد. این نوع حکومت، در واقع، از ترکیب میان دیدگاه سوم (میان‌ه) در
نحوه شکل‌گیری مشروعیت حکومت دینی و دیدگاه دوم، در ارتباط با نحوه نقش مردم در
نظارت بر حکومت دینی به دست می‌آید.

۲. بیداری اسلامی

دانش بیداری اسلامی نظریه‌ای است که برای تحلیل و تبیین رخدادهایی به کار می‌رود که از
دسامبر ۲۰۱۰ با خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس آغاز شد و با سرنگونی حکومت‌های
عربی در تونس، مصر، لیبی و یمن ادامه یافت و اکنون در جهان عرب علاوه بر کشورهای
یادشده، در اردن، بحرین، شرق عربستان و کویت در جریان است.

برخی بیداری اسلامی را به امواج بیداری اسلامی تعبیر کرده‌اند که نخستین موج آن با
اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی در ایران، مصر و مشرق‌زمین به طور عام آغاز شد و دومین
موج آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و اینک کشورهای منطقه شاهد
شکل‌گیری و خیزش موج سوم آن هستند. اما اصطلاح بیداری اسلامی بیش و پیش از هر
چیز در بیانات رهبر انقلاب اسلامی مطرح و وارد ادبیات سیاسی منطقه و جهان شد و ناظر بر
رخدادهای اخیر در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. ایشان در تبیین بیداری
اسلامی اظهار داشتند:

سخن از بیداری اسلامی سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و

تفسیر نیست، سخن از یک واقعیت مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است. (بیانات مقام معظم رهبری در افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی بیداری اسلامی و فلسطین)

با این تعبیر، اولاً بیداری اسلامی تحلیل یا برداشت صرفاً ذهنی و شخصی از رخداد‌های کشورهای منطقه نیست، بلکه امری کاملاً عینی و قابل مشاهده است؛ ثانیاً نتیجه آن نیز تحولات عمیقی در قالب قیام‌ها و انقلاب‌ها در سطوح مختلف در کشورهای منطقه بوده است؛ ثالثاً امری توهم‌آلود و زائیده توطئه آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها نیست، بلکه ریشه در بسترهای اجتماعی و تاریخی این کشورها دارد. ایشان تعریف دقیقی از بیداری اسلامی نیز آورده‌اند:

حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های این منطقه انجامیده و انقلاب‌ها و قیام‌هایی را پدید آورده که هرگز در محاسبه شیاطین مسلط منطقه‌ای نمی‌گنجد؛ خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است. (همان)

بررسی ویژگی‌ها و عناصر و مؤلفه بیداری اسلامی در کشورهای منطقه نشان می‌دهد که جریان بیداری اسلامی اصولی مشترک در همه کشورهای منطقه دارد که به اختصار عبارتند از:

- احیا و تجدید عزت و کرامت ملی؛
- برافراختن پرچم اسلام به عنوان محور مهم و هدف غایی مقاومت و جهاد؛
- ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا؛
- مبارزه با رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی؛
- عدالت و پیشرفت و شکوفایی در سایه شریعت اسلامی.

تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا بر پایه عناصر و مؤلفه‌های پیش‌گفته، ریشه‌های تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و فکری دارند، بلکه متکی به پشتوانه‌های تاریخی و تمدنی، و محصول تراکم معرفت‌ها و تجربه‌های گوناگون ملت‌ها در این منطقه حساس در دنیای اسلام هستند. بنابراین برخلاف برخی، از جمله اروپاییان و آمریکایی‌ها و حتی برخی رهبران

کشورهای عربی که برای نام نهادن و ماهیت‌بخشی به این حرکت‌ها بر اساس تحلیل‌های خود تلاش می‌کنند و تعابیری همچون بهار عربی را به کار می‌برند، به نظر می‌رسد باید حقیقت و ماهیت این جریان را از درون آن تحولات جستجو کرد.

هنگامی که مردم نام عمر مختار در لیبی، حسن البناء در مصر و عزالدین قسام و نام دیگر شهدا در تظاهرات را ذکر می‌کنند، نشان از عمق رابطه این حرکت با اسلام دارد. نوشته‌های «لا اله الا الله و محمد رسول الله» در دستان مردم و شعارهای «الله اکبر» نشانه اسلام است. هنگامی که تظاهرات در روزهای جمعه و پس از نماز جمعه از مسجدها آغاز می‌شود، همه اینها وال‌های شناوری است که بر عمق ارتباط این تحولات با اسلام، جهاد، مقاومت و اسلام سیاسی به روشنی دلالت می‌کند.

۳. اسلام سیاسی

واژه اسلام سیاسی پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران در ادبیات سیاسی ایران و جهان وجود نداشته است و در واقع، مولود سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران و در حقیقت، برگرفته از نقش اسلام و ایدئولوژی اسلامی در جریان شکل‌گیری، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران است. شاید علت عدم کاربرد و رواج نداشتن واژه اسلام سیاسی در غرب این است که در ادبیات سیاسی غربی‌های سکولار، دین اساساً از سیاست جدا تلقی می‌شود و دین در چارچوب فکری آنان دارای نقش صرفاً فردی و نه اجتماعی است. این در حالی است که آن بعد از اسلام سیاسی که از نظر آنان برداشتی بنیادگرایانه از اسلام است و نقطه ضعف اسلام محسوب می‌شود، مهم‌ترین بعد مثبت و نقطه قوت انقلاب اسلامی ایران است که در واقع، همین مفهوم از اسلام در اندیشه وقوع انقلاب، محور تحولات و جنبش‌های اخیر منطقه تلقی می‌شود. کاربرد اجتماعی و سیاسی دین در جریان انقلاب ایران در سال‌های ۵۶ و ۵۷ عملاً اسلام را سیاسی معرفی کرد و این اسلام سیاسی را با به پیروزی رساندن یک انقلاب عظیم مردمی در سال‌های پایانی قرن بیستم به جهان شناساند. (خرمشاد، ۱۳۸۷: ۲۲)

در ادامه، به چند تعریف یا توصیف از اسلام سیاسی اشاره می‌کنیم:

اسلام سیاسی برای توصیف آن دسته از گروه‌های سیاسی اسلامی به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. بنابراین، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به شمار آورد که گرد مفهوم مرکزی (دال) حکومت اسلامی نظم یافته و بر تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست تأکید دارد. مدعی است اسلام نظریه‌ای جامع درباره دولت و سیاست دارد و هدف نهایی گفتمان اسلام سیاسی نیز بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است. بدین ترتیب، این گفتمان در تقابل و تخصص با همه گفتمان‌های مدرن و سنتی که اعتقادی به ادغام دین و سیاست ندارند، قرار می‌گیرد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷)

اسلام سیاسی فقط مبارزه با تجددگرایی نیست (آن‌گونه که غربی‌ها تحلیل می‌کنند)، بلکه واکنشی به بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و نابرابری‌هایی است که در جوامع اسلامی وجود دارد و فشارهای استعماری‌ای که آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها بر آنها وارد کرده‌اند. اسلام یا حرکت‌های اسلامی در جهت ایجاد جامعه اسلامی بر اساس عدالت اجتماعی و دموکراسی است. (امیراحمدی، ۱۳۷۶: ۲۴ و ۲۵)

اسلام سیاسی یعنی اطلاق استانداردهای سیاسی به ارزش‌های دینی؛ اسلام سیاسی یعنی تنها به فکر جهان آخرت نباشیم. در بین مسلمانان سیاسی، مردم خواستار استقلال، امنیت، غذا و رفاه برای کودکان خود هستند و همان را می‌خواهند که غرب دارد. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۶: ۱۹)

حرکت‌های اسلام‌گرایی از دهه شصت به این طرف مستقیماً با هدف کسب قدرت سیاسی وارد سیاست شدند. آنها اسلام را کلی و همه‌جاگیر می‌دانند و در سیاست نیز به این امر معتقدند. بنابراین از نگاه اسلام‌گرایان کافی نیست که جامعه از مسلمانان تشکیل شود، بلکه اسلام باید اساس و بنیاد آن باشد. (روا، ۱۳۷۸: ۴۲)

در جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف درباره تعریف اسلام سیاسی می‌توان گفت اسلام سیاسی به معنی اسلام عدالت‌خواه، توسعه‌گرا، دنیاگرا، اقتدارگرا، تمدن‌ساز، واقع‌گرا، زندگی، انقلاب، اصلاح، علم و عقل و پیشرفت و مبارزه با سلطه، نظام‌ساز و عمل‌گراست. «رضوان السید» معتقد است گفتمان اسلام سیاسی تحول سه مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است:

مرحله نخست، دوران رواج اندیشه‌های نوسازی اسلام و مشارکت مجدد آن در

تمدن دنیای معاصر؛ مرحله دوم، مرحله انتقادی و بنیان‌کن که در آن، الگوی تمدنی اسلامی ویژه‌ای ارائه شد؛ مرحله سوم که در وجه متمایز، یعنی سیاسی شدن شدید اسلام و تبدیل شدن آن به ایدئولوژی برای رسیدن به قدرت تجلی می‌یابد که هنوز هم شاهد تولیدات فرهنگی آن هستیم. (السید، ۱۳۸۳: ۲۵ و ۲۶)

گفتمان انقلاب اسلامی و شاخص‌های الگوسازی در بیداری اسلامی

بی‌تردید، تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پدیده‌ای دفعی و تصادفی نیست، بلکه نتیجه انباشت و تراکم تجربه‌های ملی، منطقه‌ای، تاریخی و بین‌المللی و بازتاب سیاست‌های حاکمان داخلی و اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ در تحمیل سلطه استبدادی و استعماری بر ملت‌های منطقه و تحقیر آنهاست. از سوی دیگر، یکی از تجربه‌های تاریخی فراروی این ملت‌ها حادثه انقلاب بزرگ اسلامی ایران است که نقش الگوسازی و گفتمان‌سازی آن و نیز تجربه مردم‌سالاری ایران در سه دهه گذشته تأثیر شگرفی بر رخداد تحولات اخیر داشته است. در یک بررسی مختصر، محورهای مهم و شاخص‌های اصلی الگوساز در گفتمان انقلاب اسلامی را می‌توان در موارد زیر ذکر کرد:

۱. پیدایی انقلاب اسلامی در ایران

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با ویژگی‌های خاص خود مهم‌ترین عامل الهام‌بخش در تحولات منطقه‌ای و به طور خاص بیداری اسلامی محسوب می‌شود. پیروزی یک ملت بدون دست بردن به سلاح، بر یک رژیم، با قدرتمندترین ارتش منطقه و حمایت قدرت‌های بزرگ، زلزله‌ای در منطقه ایجاد کرد که در آن زمان از نظر برخی سیاستمداران کهنه‌کار آمریکایی و فعالان سیاسی در جبهه دشمنان انقلاب نیز دور نماند. «کسینجر» در این باره می‌گوید:

خاورمیانه با چهار مشکل روبه‌رو شد: اول رادیکالیسم شیعه؛ دوم بنیادگرایی اسلامی؛ سوم انقلاب ایران و چهارم امپریالیسم شوروی، نسبت به کشورهای خلیج فارس خطر مستقیم انقلاب ایران، خطر دراز مدت اتحاد جماهیر شوروی را تحت الشعاع خود قرار داده است. ایران، همواره کابوس‌های اعراب را برمی‌انگیزد. (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸)

«موشه دایان»، وزیر خارجه اسرائیل در دولت بگین درباره انقلاب ایران چنین گفت: «زلزله‌ای در منطقه رخ داده است، ولی بگین را نصیحت کردم که مسئله‌ای مهم‌تر از کمپ دیوید اتفاق افتاده است که باید به آن بپردازیم». (همان)

بازتاب این انقلاب تا کاخ سفید پیش رفت و با آیین انتخاب ریاست‌جمهوری آمریکا گره خورد و کارتر را در راهیابی مجدد به کاخ سفید ناکام گذارد. از آن پس نیز مسئله ایران در دوره‌های رؤسای جمهوری آمریکا، تاکنون تعیین‌کننده بوده است و شکست‌های حقارت‌آمیز زیادی برای آمریکا به بار آورده است. انقلاب ایران در شرایطی به پیروزی رسید که نقش دین در تحولات اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی نادیده گرفته می‌شد و یکبارہ ملتی به اصطلاح جهان‌سومی، قواعد بازی را به هم ریخت و تمامی تلاش‌های علمی نظریه‌پردازی در زمینه وقوع انقلاب‌ها را به چالش کشید. از سوی دیگر، انقلاب ایران محصول اقدام گروه‌های تشکل سیاسی و احزاب سازمان‌یافته نبود، بلکه توده‌های مردم مسلمان با تکیه بر ایمان و رهبری امام خمینی آن را به پیروزی رساندند و موفق به برهم زدن مناسبات بین‌المللی و عرف حاکم بر روابط جهانی شدند. بدین‌سان، نظم دوقطبی حاکم بر جهان، به ویژه نظام تک‌قطبی ادعایی آمریکایی‌ها، نیز به تدریج برهم خورد.

بنابراین با توجه به ویژگی‌های جوهری انقلاب اسلامی ایران، نفس پیروزی آن برای ملت‌های جهان سوم و زیر سلطه قدرت‌ها، الهام‌بخش و پیش‌برنده بود و هندسه جهان اسلام را متحول ساخت و به تدریج نهضت‌های اسلامی را که پیش‌تر، با تکیه بر ایدئولوژی و ارزش‌های لیبرالیستی و یا ناسیونالیستی به مبارزه ادامه می‌دادند، امیدوار کرد. دو سال بعد، اولین جرقه‌های آن در لبنان و در قالب حزب‌الله متولد شد.

۲. نظام‌سازی سیاسی با مدل اسلامی (مردم‌سالاری دینی)

چند عامل در استقرار نظام اسلامی و تمامی نهادهای حقوقی آن اثرگذار بود:

الف) تشکیل نظام جمهوری اسلامی با ۹۸/۲٪ آرای ملت ایران؛

ب) توفیق رهبر انقلاب اسلامی و ملت ایران در فائق آمدن بر مشکلات و چالش‌های

این مرحله؛

ج) نهادسازی و استقرار دولت انتقالی؛

د) تدوین قانون اساسی توسط خبرگان قانون اساسی و با تصویب ملت ایران؛

ه) انتخاب ریاست‌جمهوری و انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی؛

و) تشکیل قوه قضائیه و سایر نهادهای انقلابی همچون کمیته‌های انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب، بسیج مستضعفان، دادگاه‌های انقلاب، نهضت سوادآموزی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و ده‌ها ارگان و نهاد دیگر توسط امام خمینی با هدف صیانت از دستاورد بزرگ مردم در جریان انقلاب اسلامی؛

ز) ارائه خدمات به مردم به‌ویژه محرومان و مستضعفان در مناطق محروم.

از این‌رو، نظام‌سازی موفق و شکل‌گیری ارکان جمهوری اسلامی که با فاصله کوتاهی از پیروزی انقلاب و با تدبیر و بینش امام خمینی به دست آمد، تجربه گرانشنگی بود که از توانایی اسلام و حکومت دینی در اداره امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بشری در عصر حاضر خبر می‌داد و بی‌تردید، حامل پیام و دمنده روح امید و اعتماد به نفس و باور به اسلام به عنوان الگوی حکومتی کارآمد در میان ملت‌های مسلمان شد.

از سوی دیگر، تجربه نهادسازی و سازماندهی منظم اجتماعی، پیگیری حقوق و مطالبات مردم در واحدهای دولتی و انقلابی و از همه مهم‌تر تجربه کمال‌بخشی به این مجموعه‌ها در قالب ادغام‌ها و الگوهای اداری مبتنی بر نیازهای انقلاب و مردم در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و قضایی دستاورد ارزشمندی است که در دفاع از آرمان‌های جنبش بیداری اسلامی و قیام‌ها و انقلاب‌های منطقه قابل تطبیق با شرایط متفاوت و الگوهای مناسب‌سازی جدید است.

خلاصه آنکه، تجربه نهادگرایی در جمهوری اسلامی که مبتکر و پیش‌قراول آن، شهید بهشتی بوده است، می‌تواند ظرفیت الگوسازی خوبی برای دوران پسابیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب شود. بنابراین، حرکت بیداری اسلامی که برخاسته از گفتمان انقلاب اسلامی است، به‌شدت نیازمند تبدیل کردن ارزش‌های انقلابی، مردمی و اسلامی به نهاد است تا به استقرار کامل ارزش‌هایی همچون آزادی و عدالت و پیشرفت یاری برساند. (لکزایی، ۱۳۹۱: ۱۶۳ و ۱۶۴)

۳. مقاومت و ایستادگی برای ماندگاری نظام

یکی دیگر از شاخص‌های گفتمان انقلاب اسلامی که ظرفیت‌های الگودهی را برای کشورهای منطقه در شرایط پس از بیداری و استقرار حکومت مردمی و اسلامی دارد، تجربه عظیم مقاومت ایران در برابر دشمن و به عقب راندن آن در ۳۲ سال گذشته است. ایستادگی همراه با هوشیاری در مقابل توطئه‌های داخلی و خارجی، همچون تلاش برای نفوذ در تاروپود نظام سیاسی کشور، جنگ داخلی و هشت سال دفاع مقدس، حجم انبوه تهدیدها و فشارهای همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای و اخیراً تحریم‌ها و جنگ اقتصادی علیه ملت ایران و عبور موفقیت‌آمیز ملت ایران در سایه رهبری‌های امام خمینی رهبر و مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در حقیقت، گنجینه تمام‌نشدنی و قابل اقتدا از سوی ملت‌های مسلمان جهان است.

اینکه یک ملت با تمام وجود بر سر آرمان‌های خود است و با هوشیاری، تمام ترفندهای دشمن را می‌شناسد و خنثی می‌کند و روز به روز دشمنان را به عقب‌نشینی و شکست در عرصه‌های بین‌المللی می‌کشاند، امری محسوس و مورد مشاهده در این ۳۲ سال از سوی ملت‌های ستم‌دیده جهان بوده است.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

آنها مشاهده می‌کنند که این انقلاب آمد، نظام درست کرد و این نظام باقی ماند، روز به روز قوی‌تر شد، روز به روز هم پیشرفته‌تر شد؛ این می‌شود الگو. این الگوسازی، یک گفتمانی را به وجود می‌آورد که آن، گفتمان هویت اسلامی و عزت اسلامی است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۷ / ۶ / ۱۳۹۰)

امام خمینی رهبر نیز درباره تجربه هشت سال دفاع مقدس و ظرفیت الگوسازی آن، در تحلیلی آینده‌نگرانه فرمودند:

ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نمودیم. با مظلومیت خویش، ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نمودیم. ... ما در جنگ ابهت هر دو ابرقدرت را شکستیم. ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم. ... ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی

قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت...، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت. از همه اینها مهم‌تر [اینکه] استمرار روح انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت... صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت‌ساله ماست. علاقه به اسلام‌شناسی مردم در اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا در کل جهان از جنگ هشت‌ساله ماست. (امام خمینی، ۱۳۶۷: ۲۹۳ - ۲۷۳)

۴. پیشرفت‌های ایران در عرصه‌های علمی، فناوری، اقتصادی، صنعتی و آبادانی کشور از دیگر شاخص‌های مهم الگوسازی گفتمان انقلاب اسلامی که در برابر چشم جهانیان قرار دارد و قطعاً برای ملت‌های مسلمان و ستمدیده جهان به عنوان یک نقطه خیره‌کننده مطرح است، دستاوردهای عظیم ملت ایران در عرصه‌های مختلف سازندگی و پیشرفت، با وجود حجم انبوه محدودیت‌ها و فشارها، تحریم‌ها و تهدیدها و کارشکنی‌های دشمن است؛ امری که به تعبیر مقام معظم رهبری، در مواردی، کشور را به درجه چند کشور معدود دنیا درآورده است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۷ / ۶ / ۱۳۹۰)

دستیابی ملت ایران به مقام اول علمی منطقه آسیای جنوب غربی، چهارده سال زودتر از سند چشم‌انداز، دستاوردهای عظیم در صنایع دفاعی، علوم و فنون هسته‌ای، داروسازی، پزشکی، علوم دریایی، عرصه نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی، سدسازی، راه‌سازی، بهداشت، ارتباطات، مسکن، کشاورزی، صادرات غیرنفتی و علوم فضایی، درخشش غرور انگیز فرزندان این ملت در المپیادهای علمی و ورزشی و... طرازی از مدیریت اقتصادی و علمی و تکنولوژیک و نیز اعتبار و اعتماد به نفس ملی و شرافت بین‌المللی را برای ملت ایران در جهان موجب شده که بی‌گمان در افق تصویری ملت‌های مسلمان جهان الگویی قابل تأمل و درخور توجه گردیده است.

البته در این مجال مختصر، فرصت ارائه آمار و ارقام این پیشرفت‌ها وجود ندارد، اما انعکاس خبری این دستاوردها در رسانه‌های ملی و بین‌المللی و ثبت آنها توسط مراجع علمی و معتبر جهانی برای اثبات آنها کافی است.

ظرفیت‌های الگوسازی مردم‌سالاری دینی در کشورهای منطقه

پس از آشنایی با مفاهیم مردم‌سالاری دینی، اسلام سیاسی و بیداری اسلامی و نیز تبیین شاخص‌های الگویی گفتمان انقلاب اسلامی در بخش‌های پیشین، در این بخش از مقاله به تبیین ظرفیت‌های الگوسازی مردم‌سالاری دینی برخاسته از گفتمان انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی می‌پردازیم. همچنان که در مقدمه گفته شد، چارچوب نظری در ارائه این ظرفیت‌ها مبتنی بر نظریه سازه‌نگاری است. بدین منظور بر سه مفهوم اساسی در نظریه سازه‌نگاری برای تبیین این ظرفیت‌ها متمرکز شده‌ایم:

الف) تأکید نظریه سازه‌نگاری بر قوام متقابل ساختار - کارگزار؛

ب) تأثیر نظریه سازه‌نگاری بر نقش ساختارهای هنجاری و ایده‌ها در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل؛

ج) توجه نظریه سازه‌نگاری به جایگاه و نقش هویت‌ها به عنوان بخشی از رویه قوام‌بخش کشورها.

توضیح اینکه، سازه‌نگاران بر اساس دیدگاه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاص خود معتقدند در توضیح حیات اجتماعی باید به هر دو عامل ساختار و کارگزار توجه کرد. ممکن است موقتاً اولویت به یکی از آنها داده شود، اما این دو مستقل از یکدیگر تعریف نمی‌شوند و رابطه علی میان آنها وجود ندارد، بلکه باید به چگونگی رابطه میان آنها (و نه چرایی رابطه) پرداخت. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۴۲) بر اساس این دیدگاه، فهم رابطه‌ای درونی میان ساختار و کارگزار نیازمند فهم دیالکتیک از این رابطه است. به گفته گیدنز:

ساختار و کارگزار به مثابه دو روی یک سکه هستند که در یک زمان تنها به یک روی آن می‌توان نگریست (امکان نگریستن هم‌زمان به دو روی آن نیست). سازه‌نگاران ترجیح می‌دهند ساختار و کارگزار را به مثابه دو فلز درون یک آلیاژ بنگرند که سکه از آن تهیه شده است. از این‌رو، ساختار و کارگزار به لحاظ نظری تفکیک‌پذیرند، اما کاملاً در هم تنیده‌اند. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۱۹)

بنابراین، چند پیش‌فرض منطقی در کنش و راهبرد کارگزار بر اساس این مفهوم وجود

دارند که عبارتند از:

- هر کارگزار انسانی، تنها در رابطه با محیط‌های از قبل شکل گرفته و عمیقاً ساختمندشده معنا می‌یابد؛

- چنین محیط‌هایی، هم‌زمان محدودکننده و توانایی‌بخش کنشگران (فردی، گروهی و اجتماعی) هستند؛

- ساختارها تعیین‌کننده نتایج نیستند، اما دامنه بالقوه انتخاب‌ها و راهبردها را مشخص می‌سازند؛

- ماهیت محدودیت‌های پیش‌گفته، دوگانه است: فیزیکی و اجتماعی؛

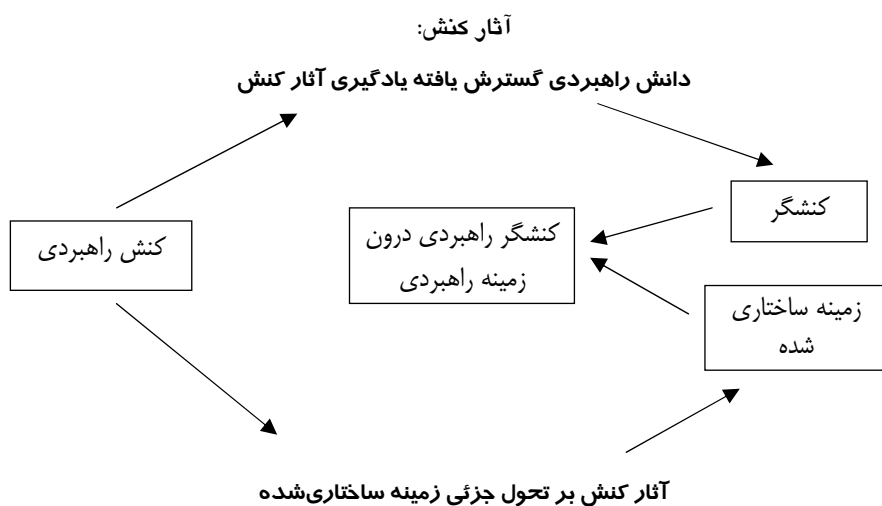
- هر محدودیت ممکن است فرصت نیز باشد؛

- کنش راهبردی، تمایل کنشگران صاحب اراده و آگاه و در عین حال محاط، توسط

ساختار است. (همان: ۳۲۰ و ۳۲۱)

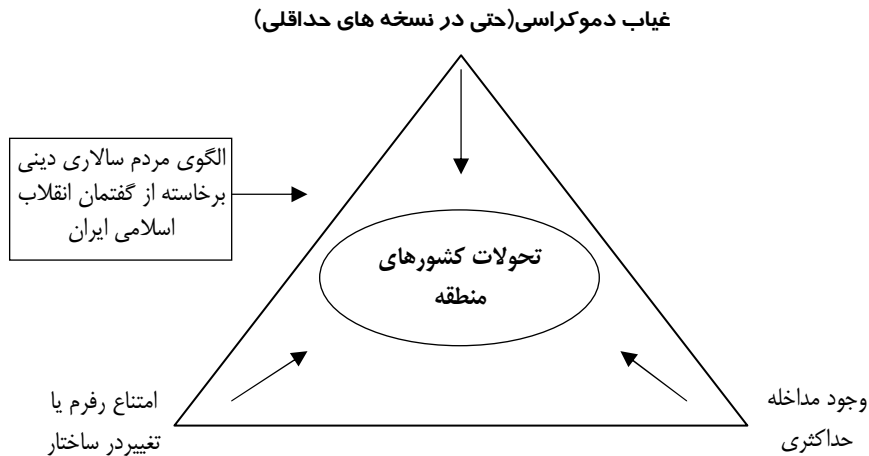
بر پایه این پیش‌فرض‌ها کنش‌ها بر زمینه‌های ساختمندشده، آثار مستقیم دارند و به‌علاوه، یادگیری کنشگران و آگاهی آنان از ساختارها و محدودیت‌ها را سبب می‌شوند.

نمودار زیر می‌تواند این مفهوم و پیش‌فرض‌های منطقی رابطه دیالکتیک ساختار - کارگزار را توضیح دهد:



بر مبنای آنچه بیان شد، می‌توان گفت مردم مسلمان منطقه خاورمیانه در تحولات اخیر کشورشان به‌سان کارگزارانی عمل کرده‌اند که در زمینه ساختمندشده تاریخی، فرهنگی و تمدنی خود با تأثیر از ساختارهای محیط فیزیکی و اجتماعی‌شان و الگوپذیری از ظرفیت‌های گفتمان انقلاب اسلامی به کنشی راهبردی دست یافته‌اند. توضیح اینکه، اکثر این کشورها از زمان استقلال خود متعاقب جنگ جهانی اول و دوم و فروپاشی امپراتوری عثمانی با مجموعه‌ای از چالش‌ها و بحران‌های مشترک درونی مواجه بوده‌اند که به طور عمده در قالب پارادوکس‌های دوگانه ذیل ظاهر شده است:

- در تعامل با مسئله دین و سیاست: دوگانه اسلام‌گرایی / سکولاریسم؛
 - در تعامل با مسئله دولت - ملت و نظام سیاسی: دوگانه سلطانیسم / دموکراسی؛
 - در تعامل با ناسیونالیسم: دوگانه قومی / ملی؛
 - در تعامل با مسئله اقتصادی: دوگانه توسعه / امنیت؛
 - در تعامل با مسئله امت اسلامی: دوگانه اسلامی / عربی؛
 - در تعامل با مسئله سیاست خارجی و نظام بین‌الملل: دوگانه استقلال نسبی / وابستگی اساسی؛
 - در تعامل با مسئله جمهوری اسلامی و انقلاب ایران: دوگانه اسلام و ایران‌هراسی / میل به تعامل.
- مجموعه این پارادوکس‌های هفت‌گانه به بحران‌های سه‌گانه مشروعیت، کارآمدی و هویت در این کشورها و حکومت‌های آنان منجر شده است.
- به این واقعیت‌های فیزیکی و اجتماعی باید عوامل درونی و بیرونی را افزود:
۱. غیاب دموکراسی حتی در نسخه‌های حداقلی (عامل درونی)؛
 ۲. نبود هرگونه افق روشن و قابل اتکا از امکان رفعم، به دلیل انسداد کامل سیاسی (عامل درونی)؛
 ۳. مردم‌سالاری دینی با مدل برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی (عامل بیرونی)؛
 ۴. مداخله حداکثری قدرت‌های بزرگ (عامل بیرونی).



بر اساس نتایج به دست آمده، مشاهده می‌شود که چگونه مردم (کنشگران راهبردی در عرصه تحولات کشورهای منطقه) رفتار سیاسی خود را در محیط ساختمندشده تاریخی به عنوان محصول انباشت و تراکم تجربه‌های درونی و بیرونی بروز داده‌اند. در اینجا نقطه عطف تاریخی این تحولات، روشن می‌شود که ظرفیت‌های الگویی و شاخص‌های الگوسازی گفتمان انقلاب و نظام سیاسی چگونه می‌تواند در ترسیم افق تصویری مردم مسلمان منطقه راهی به سوی آینده و برای برون‌رفت از چالش‌ها و بحران‌های تاریخی هفت‌گانه پیش‌گفته، جستجو کند. در واقع، ملت‌های منطقه برای حل این پارادوکس‌های تاریخی در حیات اجتماعی خویش، مبتنی بر ایده‌ها، جهان‌بینی و انگاره‌های اسلامی و هویتی فراملی و فرانسایونالیستی در قالب امت واحده اسلامی، حرکتی را آغاز کرده‌اند که نوعی مردم‌سالاری اسلامی را نوید می‌دهد. از این رو، توجه به نقاط عطف روشنگرانه و دوراندیشانه مقام معظم رهبری در توصیف دقیقشان از آسیب‌شناسی قیام‌ها و انقلاب‌های اخیر مبتنی بر واقعیات موجود قابل تأمل است. ایشان در بیانات خود در کنفرانس بیداری اسلامی و فلسطین فرمودند:

نظام‌سازی، کار بزرگ و اصلی شماست. این کار، پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی یا ناسیونالیسم افراطی یا گرایش‌های چپ مارکسیستی را به شما تحمیل کنند. یکی از خواسته‌های مردم، حضور و نقش مردم و آراءشان در مدیریت کشور است و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب

آنان نظام مردم سالاری اسلامی است؛ یعنی حاکمان با رأی مردم انتخاب شوند و ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر شریعت اسلامی باشد، ولی با حساسیت کامل باید مراقب بود که این دموکراسی با دموکراسی لیبرال عربی اشتباه نشود. دموکراسی لائیک و در مواردی ضد مذهب غربی با مردم سالاری اسلامی که معتقد به ارزش‌ها و خطوط اصلی اسلامی در نظام و حکومت است، هیچ نسبتی ندارد. (بیانات مقام معظم رهبری در افتتاحیه کنفرانس بیداری اسلامی و فلسطین، ۱۳۹۰)

بنابراین، تحولات منطقه بر اساس این نگاه و با توجه به نکات محوری نظریه سازه‌نگاری (که در همین بخش ذکر شد)، وضعیتی جدید در سیاست‌های ملی این کشورها، سیاست‌های منطقه‌ای و نظام بین‌الملل به وجود آورده و مسلمانان را به کنشگرانی راهبردی در عرصه سیاست بین‌الملل تبدیل کرده است. اسلام سیاسی توانسته است هژمونی قدرت‌های جهانی و نیز حاکمیت‌های داخلی کشورهای منطقه را به یک هم‌وردی و رقابت شکننده و فرسایشی بکشد. به همین دلیل، در برابر امواج سهمگین این سونامی بزرگ منطقه‌ای و جهانی چاره‌ای جز طراحی سناریوهای مختلف در قالب پروژه اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی ندارند و با صرف هزینه‌های فراوان و طراحی‌های فرهنگی به نماد اسلام ناب، یعنی شخص پیامبر اعظم اسلام اهانت روا می‌دارند و در اقدامی انفعالی مانع گسترش امواج اسلام‌گرایی و نفوذ اسلام سیاسی و گفتمان انقلاب اسلامی در جهان می‌شوند.

در ادامه، به محورهایی از ظرفیت‌های الگوسازی در تجربه مردم سالاری دینی در ایران برای کشورهای منطقه به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

- ظرفیت فلسفه سیاسی روشن در مردم سالاری دینی در اندیشه سیاسی اسلام؛

- ظرفیت‌های قانونی و حقوقی قانون اساسی برای استقرار حکومت مردم سالاری دینی

و اسلامی؛

- مبانی و ظرفیت‌های اندیشه سیاسی امام خمینی برای مقابله با تفرقه‌های نژادی،

مذهبی و سیاسی در جهان اسلام؛

- اصول تعامل خارجی جمهوری اسلامی ایران (مبتنی بر آموزه‌های دینی و اصول قانون

اساسی) در تقابل با جهان؛

- تجربه تمرکز بر قضیه فلسطین به عنوان نقطه کانونی و محور وحدت امت اسلامی (ظرفیت روز جهانی قدس)؛

- بهره‌گیری از ظرفیت‌های تمام‌نشدنی و اصول مقاومت جهادی در ایران در عرصه نظامی، اقتصادی، سیاسی و جنگ روانی و نرم؛

- توجه به ظرفیت‌های نخبگان، اندیشمندان، علما و پژوهشگران برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای درونزا و مبتنی بر الگوی اسلامی؛

- بهره‌مندی از ظرفیت‌های تجربی ایران در برخورد با بحران‌های داخلی و نفوذ قدرت‌های بزرگ در تاروپود نظام سیاسی (تجربه‌هایی همچون دولت موقت، نهضت آزادی، بنی‌صدر، آیت‌الله منتظری و شریعتمداری، فتنه ۸۸ و...)

- ظرفیت‌های قانون‌گذاری، پارلمانی، حقوقی و قضایی در مدیریت و اداره حکومت در ایران.

از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران به دنبال اجرای الگویی شبیه کشور خودمان در کشورهای دیگر نیست و صرفاً حاضر است تجربیات خود را به آنها منتقل کند. بنابراین، هدف از طرح ظرفیت‌های الگوسازی مردم‌سالاری دینی برای کشورهای منطقه یعنی اینکه همه چیزهایی که مردم، از استقلال کشور و با پیروزی انقلاب اسلامی در این ۳۲ سال به دست آورده‌اند، می‌تواند در خدمت کشورهای مسلمان و ملتهایی باشد که می‌خواهند با الگوی اسلامی پیشرفت کنند و کشور خود را بسازند. این همان مفهوم واقعی صدور انقلاب اسلامی و همان نکته‌ای است که رهبر معظم انقلاب اسلامی بر آن تأکید کردند:

امروز انقلاب اسلامی توانسته است فکر خود را در دنیا منتشر کند؛ علی‌رغم همه سانسورهایی که دشمنان انقلاب اسلامی اعمال کردند، علی‌رغم فشارهایی که وارد آوردند. امروز این فکر، فکری است که رایج شده، فکر مردم‌سالاری دینی، فکر حاکمیت معنویت و دین، فکر حضور مردم در عرصه‌های فکری مقابله با زورگویی‌های قدرت‌های جهانی و بلوک‌های قدرتمند جهانی... و هیچ‌کس در دنیا نیست که تأثیر انقلاب اسلامی و ایستادگی ملت ایران در این حوادث (تحولات کشورهای منطقه و شمال آفریقا) را انکار کند. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۵ / ۷ / ۱۳۹۱)

نتیجه

در این مقاله نویسنده تلاش کرد تا با استفاده از چارچوب نظری سازه‌انگاری به عنوان نظریه‌ای نوین که بر نقش هویت‌ها به مثابه بخشی از رویه قوام‌بخش کشورها و نیز با تأکید بر نقش ساختارهای هنجاری و ایده‌ها در شکل‌گیری رفتارهای فردی و گروهی، همچنین بر قوام‌بخشی متقابل ساختار - کارگزار استوار است، به بررسی نسبت میان گفتمان انقلاب اسلامی و تحولات کشورهای منطقه (عربی - اسلامی) از منظر ظرفیت الگودهی مردم‌سالاری دینی در افق تصویری آینده این کشورها بپردازد. یافته‌های پژوهش را در جمع‌بندی کلی و اختصار در چند مورد می‌توان برشمرد:

اول: مردم‌سالاری دینی و نماد آن یعنی جمهوری اسلامی ایران، امروزه بازیگری اجتماعی در عرصه منطقه و جهان بر اساس ویژگی‌های فرهنگی و هنجارهای خاص جامعه اسلامی است که منافع آن در همسویی کامل با تحولات اخیر منطقه قرار دارد.

دوم: وقوع انقلاب، به عنوان هدف سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر هویت مردم‌سالاری دینی، وضعیت و تفکری جدید در میان مسلمانان به عنوان کنشگران راهبردی عرصه تحولات کشورهای منطقه وجود آورده و به اشاعه عملی اسلام سیاسی منجر شده است.

سوم: ایده‌رهایی از سلطه بیگانگان و کسب جایگاه برابر در نظام بین‌الملل، به عنوان هدفی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی و یکی از ظرفیت‌های دیگر مردم‌سالاری دینی، در تحولات منطقه نقش مؤثری داشته است.

چهارم: مردم‌سالاری دینی با توجه به معنای موسّع و تنوع مفهومی مردم‌سالاری (دموکراسی)، با ارائه نظریه احترام به رأی مردم در چارچوب شریعت اسلامی و با هدف رعایت اصول شرع و کسب رضایت مردم به الگویی بدیل برای دموکراسی‌های لیبرالیستی و حکومت‌های سنتی و در قالب سلطانیسم در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا جذابیتی روزافزون دارد.

پنجم: پیدایی انقلاب اسلامی ایران، توفیق در نظام‌سازی سیاسی، ایستادگی ملت ایران برای ماندگاری نظام اسلامی و پیشرفت‌های ایران اسلامی در عرصه‌های علمی، فناوری،

اقتصادی و صنعتی و در یک جمله توسعه کشور، چهار شاخص مهم الگوسازی و گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

ششم: تحولات اخیر منطقه بی‌تردید محصول انباشت و تراکم تجربه‌های تاریخی و فرهنگی در محیط ساختمندشده فیزیکی و اجتماعی کشورهای منطقه و تجربه‌پذیری، از ظرفیت‌های گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی و مردم‌سالاری دینی در ایران است.

هفتم: مردم‌سالاری اسلامی، راه‌حل برون‌رفت کشورهای منطقه از چالش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که به بحران‌های هویت، مشروعیت و کارآمدی در حکومت‌های این کشورها انجامیده است.

هشتم: غیاب دموکراسی حتی در نسخه‌های حداقلی آن، وجود مداخله خارجی حداکثری و امتناع رفرم (تغییر در ساختارها) در درون، در کنار آن، الگوی مردم‌سالاری دینی در ایران، زمینه‌های تحولات منطقه را برای ترسیم افق تصویری جدید فراهم آورده است.

نهم: فلسفه سیاسی و مبانی نظری روشن مردم‌سالاری دینی در اندیشه اسلامی و تجربه کاربرست آن در نظام‌سازی در ایران، اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تمرکز بر مسئله محوری آرمان فلسطینی دستمایه ارزشمندی برای اجماع نخبگان و توده‌های مردم در کشورهای منطقه به‌منظور تجدید حیات و عظمت ازدست‌رفته ایجاد کرده است.

دهم: نظام‌سازی، کاری بزرگ و البته دشوار در فضای پسابرداری در کشورهای منطقه به شمار می‌رود و نقش گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی در این زمینه انکارناپذیر است؛ زیرا مردم این کشورها مؤمن و مسلمانند و مطلوب آنان، چنان‌که تاکنون ابراز کرده‌اند، قاعده و الگوهای به‌بن‌بست‌رسیده لیبرالیستی و الگوهای شکست‌خورده سوسیالیستی نخواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. افتخاری، علی‌اصغر، ۱۳۸۶، «مردم‌سالاری دینی، ارزش یا روش»، به نقل از: مردم‌سالاری دینی، جلد ۱، به کوشش کاظم قاضی‌زاده، تهران، انتشارات چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه توسعه و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام)، چاپ دوم.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۷، صحیفه نور، جلد ۲۱، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.

۳. امیراحمدی، هوشنگ، ۱۳۷۶، «اسلام سیاسی در ایران»، (گزارش سمینار)، ماهنامه اسلام و غرب، شماره پنجم و ششم.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در افتتاحیه کنفرانس بین‌المللی بیداری اسلامی و فلسطین، به نقل از: Khamenee
۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰، به نقل از: ماهنامه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۴، دی ۹۰.
۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با برگزیدگان اقشار مختلف خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۰، به نقل از: www.rahegadir.ir
۷. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۷/۲۵، به نقل از ماهنامه تحلیلی تئوریک بیداری اسلامی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های بسیج دانشجویی، سال پنجم، شماره ۳۹، آبان و آذر ۹۰.
۸. حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۹. حسینی زاده، سید محمدعلی، ۱۳۷۶، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۱۰. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۸۷، انقلاب اسلامی ایران و اسلام سیاسی، گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۲، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
۱۲. روا، الیویه، ۱۳۷۸، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسن مطیعی، تهران، نشر الهدی.
۱۳. السید، رضوان، ۱۳۸۳، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه مجید مرادی، تهران، انتشارات باز (مرکز بازشناسی اسلام و ایران).
۱۴. شیخ‌الاسلامی، رضا، ۱۳۷۶، «اسلام سیاسی و غرب»، (گزارش سمینار)، ماهنامه اسلام و غرب، شماره پنجم و ششم.
۱۵. کوهن، کارل، ۱۳۷۲، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۶. لک‌زایی، شریف، ۱۳۹۱، «نهادگرایی در اندیشه و عمل شهید بهشتی»، پژوهشنامه

انقلاب اسلامی، شماره ۳.

۱۷. مارش، دیوید و جری استوکی، ۱۳۸۷، *نظریه و روش در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۱۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۱، *انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها*، دفتر نشر معارف، چاپ سوم.
۱۹. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۹۰، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، قم، باران، چاپ ششم.
20. Adler, E, 1999, "seizing the middle Ground: Constrution in world politics", *European Journal of International relations*.
21. Wendt, A, 2000, "On the Via Media: A Response to the Critics", Rewiew of *International Studies*.